

## برق تیغه‌ کارد آشپزخانه: بعضی دوان دوان آمدند

هراس عمیق شاه از نیت واقعی کارتر و دموکراتها پس از به دست گرفتن قدرت بود. وحشت همیشگی اش از این بود که در واشنگتن تصمیم بگیرند او را مرخص کنند.

در سال ۵۴، جهش شدید قیمتها همراه با افزایش شکاف طبقاتی در نتیجه پول بادآورده نفت بافت جامعه را از هم می‌دراند؛ در سال ۵۵، قیمت نفت خام با رکود جهانی شدیداً کاهش یافت و خواب و خیالها نقش بر آب شد. به مردم گفته بودند مشکل کمبود پول حل شده است اما بالا رفتن انتظاراتها و سقوط امکانات همانند ترمزی شدید در پس افزایش ناگهانی سرعت در سرازیری بود. کشتیهای حامل مواد غذایی در بندرها معطل می‌ماند اما شبکه حمل و نقل داخلی به تجهیزات نظامی اولویت می‌داد. به مردم می‌گفتند مخترکان نابکار اخلال می‌کنند اما اغتشاش در اوضاع مملکت مشهود بود. همزمان، زندانها پر بود و ناراضیان ایرانی از رئیس جمهور جدید آمریکا می‌خواستند به کارنامه شاه در زمینه حقوق بشر رسیدگی کند: بازگشتی محنت بار به اصل همیشگی که هر تغییری در اوضاع ایران باید با فشار از خارج عملی شود.

با این همه، نامه‌های سرگشاده ناراضیان ایرانی، بیشتر به رئیس جمهور آمریکا و گاهی هم به خود شاه، همان نتیجه‌ای در پی داشت که مبارزان مسلح می‌خواستند: خیزش عمومی. از نظر آنها شلیک گلوله نه مانند شیرینکاری آرتیست فیلم وسترن برای اثبات حضور خویش در آن حوالی، بلکه وسیله‌ای بود برای رسیدن به هدفی مشخص و عینی. وقتی نتیجه دلخواه به دست آمد، یا در چشم‌انداز دیده شد، تپانچه را غلاف کردند، یا ناچار شدند غلاف کنند. در گرماگرم بحث محافل روشنفکران، هم در داخل و هم خارج، بر سر اینکه آیا مبارزه مسلحانه می‌تواند وسیله‌ای برای بیدارکردن مردم باشد یا صرفاً عملیاتی قهرمانانه است، آن اقدامها متوقف شد.

پس از چند سال وقفه در عملیات مسلحانه، در سال ۵۷ کسانی احساس می‌کردند وقت تنگ است. علاوه بر درجه‌ای از خشونت بدوی که ضدیت با استعمار و

پدیده یا واقعه یا فاجعه انقلاب از این نظر بیشتر عاطفی است تا عقلی، که مدام استثنا قائل می‌شود و قواعد را بنا به مصلحت وقت نادیده می‌گیرد. در نتیجه، اگر زمانی قرار بود قاعده عوض شود، اوضاع خیلی زود به شکلی در می‌آید که انگار دیگر قاعده‌ای وجود ندارد.

یکی از بحثهایی که سال ۵۷ شروع شد و همچنان ادامه دارد: چه چیزهایی جزو اصول است، چگونه می‌توان استثنا را از قاعده تشخیص داد و چه کسی قادر به تجویز استثناست؟ طرفه اینکه امروزه مصلحت، یعنی استثنا بر قاعده، نیز نوعی اصل به حساب می‌آید و کمتر کسی هنگام صحبت از رعایت مصلحت در رعایت اصول، یا برعکس، به جمع اضداد توجه دارد.

انسان برای مقاصد خویش قالبهایی زبانی ایجاد می‌کند و قالبهای جاافتاده زبانی رفته‌رفته مستقل می‌شوند و تا حد زیادی به افکار و اعمال او شکل می‌دهند. تردید در قالبهای زبانی و کنارگذاشتن آنها خود نیاز به تلاشی سنت‌شکنانه دارد.

چریکهای فدایی خلق از ابتدای اعلام حضور در سال ۴۹ به عنوان سازمان مسلح، به گردن نگرفت که فرد غیرایرانی را هدف قرار داده باشد، و سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۵ اعلام کرد عملیات مسلحانه را متوقف کرده است. چندین سال بحثی داغ، بخصوص در میان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، جریان داشت که آیا ترور یا اعدام انقلابی یا با هر اسمی، بیشتر سبب تزلزل دستگاه خواهد شد یا سرکوبی خشن مخالفان سیاسی را در چشم عامه مردم توجیه خواهد کرد.

اینکه آیا رژیم شاه بدون عملیات مسلحانه سازمانهای زیرزمینی در سالهای ۴۹-۵۴ سر از همان جا در می‌آورد می‌تواند موضوع حدس و گمان باشد. آنچه اتفاق افتاد این بود که رژیم شاه تصمیم گرفت به همان راهی برود که حکومتهای دیکتاتوری آمریکای جنوبی رفته بودند: تصفیه فیزیکی بدون تشریفات، و گورهای دسته‌جمعی. وقفه‌ای که در اجرای این برنامه روی داد عمدتاً به سبب

۲۵ مهر ۵۷ — انفجار بمب در اصفهان هشت آمریکایی را مجروح کرد

۲۴ دی — سازمان موحدین مسئولیت قتل پل گریم، یکی از پیمانکاران شرکت نفت، را بر عهده گرفت.

۲۶ دی — یک آمریکایی که در معادن مس سرچشمه کار می‌کرد در خانه‌اش با چاقو [کارد] آشپزخانه به قتل رسید.

۹ بهمن — سازمان موحدین در تماس با آیتدگان مسئولیت ترور غلامحسین دانشی، نماینده معمم مجلس از آبادان، را بر عهده گرفت.

واحد نظامی مجاهد شهید نواب صفوی در تماس خود، ترور پل گریم، رئیس کنسرسیوم نفت در اهواز، انفجار شهربانی کرمان، ترور سرهنگ سروری مدیر کل ساواک کرمان و حمله به پایگاه فرمانداری نظامی اهواز را هم بر عهده گرفت.

۱۲ بهمن — رئیس شهربانی کرمان در تیراندازی به اتومبیل او مجروح شد اما راننده و محافظ او در دم کشته شدند (چند روز پیش، سازمان موحدین در تماسی با آیتدگان ترور معاون شهربانی کرمان را به گردن گرفته بود).

گروه توحید فتح مسئولیت ترور سرگرد دیویس، افسر نیروی هوای آمریکا، را به عهده گرفت.

در سقوط هواپیمای آمریکایی که برای انتقال آمریکاییان به اصفهان می‌رفت پنج سرنشین آمریکایی آن کشته شدند (درباره علت سقوط این هواپیما و عوامل آن احتمالی آن اگر هم بعدها تحقیقاتی انجام گرفت نتیجه آن انتشار نیافت).

۱۴ بهمن — گروه تازه‌ای که خود را چریکهای توحیدی می‌خواند یک مقام عالی‌رتبه ساواک را به قتل رساند.

۱۷ بهمن — سازمان موحدین: دفتر یونایتدپرس را ما منفجر نکردیم.

۱۹ بهمن — ترور سرهنگ ارتش در رضائیه؛ سازمان عبدی الجواد مسئولیت آن را به عهده گرفت.

حتی در خرداد ۵۸ که نظام جدید رسماً استقرار یافته

امپریالیسم را به کینه‌توزی علیه فرد فرنگی تقلیل می‌داد، در صدد بودند با عجله برای خود پیشینه مبارزاتی فراهم بیاورند، یا پیشینه قدیمی را احیا کنند.

ترور البته سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. مدافعان دیانت در دهه ۲۰ سکوئی چنددهه‌ای در زمینه ترور را جبران کردند اما تا پایان سال ۳۳ سرکوبی شدند. از نظر پیشینه ترور، فدائیان اسلام دو دهه از فدائیان مارکسیست و مجاهدین جلو بودند. در سال ۵۷ لازم می‌دیدند با عجله اضافه کاری کنند تا به صف مقدم برسند. دوان دوان آمدند\* تا از قافله عقب نمانند. ترفند دست‌بالاگرفتن و افراط و اضافه کاری را بعدها در ادامه دادن جنگ با عراق تکرار کردند: "کار نیکو کردن از پُر کردن است" و هر کاری با شدت تکرار شود خودبه‌خود معنا می‌یابد.

ترور خارجیان در سال ۵۷ بر خلاف تمام اصول سیاسی، ایدئولوژیک، شرعی، عقلی و عرفی بود. در فلسفه سیاسی سازمانهای چریکی، عملیات خشن و قهرآمیز از این نظر لازم است که آرامش ادعایی حکومت را بر هم زند، آن را به واکنش شدید وا دارد، با پرکردن زندانها آموزشگاهی برای مبارزان جوان فراهم آورد و شمار بزرگتری را به میدان بکشاند. در شرایطی که انبوه مردم خیابانها را پر کرده بود، کشتن افراد، بخصوص اتباع خارجی طرف قرارداد با دولت، توجیه عقلی و شرعی نداشت و فقط می‌توانست قتل نفسی موجب قصاص به حساب آید. شاید بتوان گفت حتی ترور مقامها و نظامیان ایرانی لزومی نداشت: چه خود شاه، اگر می‌ماند، چه دولت منصوب او و چه دولت مخالفانش یقیناً کسانی را به محاکمه می‌کشاندند و برای آرام کردن فضای اعتراض، بسیاری از مستشاران و کارشناسان آمریکایی را مرخص می‌کردند.

خارجیان مقتول و مصدوم اگر هم در راه بازگشت به میهن خویش نبودند، بی‌تردید آمادگی داشتند در اسرع وقت چمدانانشان را ببندند و از ایران بروند. کارد آشپزخانه که آمریکایی شاغل در معادن مس سرچشمه را با آن کشتند بعدها یکی از ابزار تصفیه شد و چندین مخالف سیاسی را در داخل و خارج کشور سلاخی کرد.

شماری از ترورهای اعلام‌شده فقط چند گروه مسلح که بعداً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند و در دهه ۶۰ مدتی دولت را در دست گرفتند:

\* بعضی دوان دوان آمدند عنوان فیلمی است آمریکایی ساخته وینسنت مینلی، ۱۹۵۸.

بود، در روزشمار انقلاب، به تاریخ ۱۳ آذر می‌خوانیم: ”سازمان چریکهای فدائی خلق مسئولیت حمله به قرارگاه شماره ۲ پلیس تهران را که طی آن عده‌ای افسر و پلیس کشته شدند به عهده گرفت.“

تا زمان نگاشته‌شدن این سطور، دولت آمریکا مجاهدین خلق را در لیست سازمانهای تروریست نگه داشته است و ظاهراً خیال ندارد کشتن مستشاران آمریکایی در تهران به دست آنها در چند دهه پیش را مشمول مرور زمان تلقی کند. پرونده‌های قتل مهندسان آمریکایی در ۵۷ و البته گروگانگیری ۵۸ هم لابد از نظر آن دولت همچنان مفتوح است.

محمد قائد

editor@lawhmag.com

از کتاب در دست انتشار داستان آیندگان

خرداد ۹۰

بود، گروه توحیدی الفتح مسئولیت ترور یک قاچاقچی را در همدان به عهده گرفت. استدلالشان این بود، و هست، که اجرای احکام الهی ربطی به قانون ندارد و تابع تشریفات اداری و قضایی نیست.

چند دهه بعد، بایگانی‌کردن پرونده قتل‌هایی پر سر و صدا در شهر کرمان، که به ”قتل‌های محفلی“ معروف شد، بار دیگر نشان داد اعتقاد به لزوم اقدام فردی تا چه حد قوی است و مؤمنانی، حتی در خود نظام قضایی، آداب و آئین دادرسی را نه کافی می‌دانند و نه حتی جدی می‌گیرند. در ماه‌های آخر سال ۵۷، هراس از شیخ کودتا و نفرت و وحشتی که ربع قرن فکر بسیاری از ایرانیان را به خود مشغول می‌کرد توجیه‌کننده بسیاری کارها بود. تیراندازی روزمره نیروهای حکومت نظامی به تظاهرکنندگان ضدشاه در خیابانها را هم نباید از نظر دور داشت. گرچه در آذر ۵۷ روزنامه‌ها به سبب اعتصاب مطبوعات تعطیل